

آیا سکوت همیشه کنشی مثبت است؟

دیالوگ و گفت‌وگومندی یکی از نیازهای جمعی انسان‌هاست. بیانگری و گفتن اندیشه‌ها سبب می‌شود تا جامعه شفافیت بیشتری پیدا کند و خود را بیشتر و بهتر بشناسد.



لعنت بر دهانی که بی‌موقع بسته شود!

دیالوگ و گفت‌وگومندی یکی از نیازهای جمعی انسان‌هاست. بیانگری و گفتن اندیشه‌ها سبب می‌شود تا جامعه شفافیت بیشتری پیدا کند و خود را بیشتر و بهتر بشناسد.

با این که در کلیت و نزد بسیاری از متفکران، سکوت امری مثبت تلقی می‌شود و به ارتباطات فردی و روزمره بهتر و آرامش درون منجر می‌شود، اما در ساحت اجتماعی و سیاسی الزاما و همواره مثبت نیست.

بیان عقاید و توان ابراز آنچه در اندیشه می‌گذرد و این که شهروندان عقاید خود را نسبت به امور و شرایط اجتماعی خود ابراز کنند، اصلی مهم برای اصلاح امور و نشانه‌ای از سلامت جامعه و پویایی و حرکتش به سمت پیشرفت است. جامعه‌ای که نسبت به ناملایمات، اشتباهات و بی‌عدالتی‌ها ساکت است، همواره اجازه و امکان بازتولید نواقص گذشته را به خود می‌دهد.

سکوت در برابر اشکالات جمعی نوعی بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی را تداعی می‌کند. شهروند پرسشگر جایگاه مهمی در جامعه مدرن دارد. حتی در جوامع پیشامدرن هم آنجایی که پیشرفتی حاصل شده به سبب همین سخن گفتن آزاد بوده است. اگر حق پرسشگری و به چالش گرفتن قدرت از سوی شهروندان نباشد، آنگاه رکودی که گریبان آن نظم اجتماعی را می‌گیرد به طور طبیعی منتهی به بزهکاری و خلاف‌های عمده اخلاقی و عرفی می‌شود. اگر مارتین لوتر کینگ، فعال ضد نژادپرستی در آمریکا به جای آن سخنرانی‌های به یادماندنی و کوبنده سکوت می‌کرد، وضع نژادپرستی نه تنها در خود ایالات متحده، بلکه در کل جهان دردناک‌تر و خشن‌تر از آن چیزی می‌بود که امروز هست. اگر فعالان ضد جنگ در برابر بی‌عدالتی‌ها و جنایاتی که در ویتنام رخ داده بود سکوت می‌کردند و صدای اعتراض خود را در قالب یک جنبش فراگیر به صدای غالب جامعه آن روز آمریکا تبدیل نمی‌کردند، خشونت‌های رخ داده توسط ارتش آمریکا در آن جنگ از این هم بیشتر می‌شد. اگر همین امروز منتقدان سلاح‌های کشتار جمعی ساکت بمانند، فعالان ضد جنگ ابعاد نااعدلانانه جنگ قدرت‌های بزرگ علیه مردم بی‌دفاع را افشا نکنند و...، آنچه بر سر بشر خواهد آمد بمراتب دهشتناک‌تر و اسفبارتر از آن چیزی خواهد بود که امروز با آن مواجهیم.

تمام تحولات اجتماعی اعم از گرفتن حق رأی برای زنان، همچنین جنبش‌های زنده اعتراضی - مقاومتی در برابر سرمایه‌داری افسارگسیخته، جهانی شدن به معنای تحمیل یک تفکر و سبک زندگی به تمام انسان‌ها، فساد کشورهای در حال توسعه و خشونت‌های قومی و نژادی، ناشی از صداهای واجبی است که خاموش‌نماینده همچنان جلوی سکوت نامسئولانه را می‌گیرد. اینها سخنانی است که از هر سکوتی در ساحت اجتماعی ارزشمندتر و نتایجش مبارک‌تر است.

اگر سقراط آن بیان شنیدنی را در راه عدالت و حقیقت نداشت، اگر پیامبران الهی سکوت‌های بلندمدت خود را که برای تأمل در خود، خدا و جهان بود هیچ‌گاه نمی‌شکستند و حاصل تأملات خود را به آدمیان دیگر انتقال نمی‌دادند، جامعه بشری هیچ‌گاه روی تمدن، پیشرفت و اخلاق را نمی‌دید و ابعاد گسترده‌تر تأثیر خود برای ساختن جهانی بهتر را در نمی‌یافت.

گفت‌وگو مندی و مذاکره یکی از دستاوردهای انسان معاصر است که به جای تحمیل خشونت، او را به درک متقابل و می‌دارد. توان سخن گفتن و شنیدن، اجازه ابراز وجود به دیگری دادن و به تبع آن توان ابراز خود را هم در ساحت اجتماعی پیدا کردن سعادت و نفعی است که همه آدمیان از کلمات می‌برند. کلمه یافت مقدسی برای انسان است و شکستن سکوت یعنی آغاز ارتباط و دوستی.

پیشاسقراطیان می‌گفتند تنها اندیشه‌ای واقعا برای انسان وجود دارد که بتواند آن را بیان کند. یعنی اگر چیزی را نمی‌توانیم بگوییم به منزله این است که آن را نداریم. اگر چه این دیدگاه افراطی است و ارزش‌های سکوت و تأمل را کم‌رنگ می‌کند، اما حقیقت بزرگی در آن نهفته است که نمی‌توان نادیده گرفت، حقیقتی که حاصل آن امر مبارک گفت‌وگو و اندیشه‌هاست. بسیاری از مصائبی که امروز انسان‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند - نظیر بنیادگرایی یا استیلای چند قدرت بر بقیه جهان - ناشی از نبود گفت‌وگو و بیان درست اندیشه است، که راه را بر خشونت و زورگویی باز کرده است. بحران سوریه و بحرین، اختلافات داخلی در سودان، کنیا، مصر و... همه ناشی از نبود استحکام گفت‌وگو در آن جوامع است. لذا می‌توان سکوتی را که در آن نقاط استیلا یافته است سکوت منفی نامید. سکوتی که از بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی برمی‌خیزد، نه تأمل و تعمق در خود و احوال پیرامون. در این سکوت منفی جامعه روبه‌زوال می‌رود، ارزش‌های اخلاقی با بی‌تفاوتی زیر پا گذاشته می‌شود و هیچ تلاشی برای اصلاح ناملایمات و کژی‌ها انجام نمی‌گیرد.

اما نکته ای که در این میان نباید فراموش کرد این است که سکوت به مثابه نوعی بیان آن طور که برای مثال در تفکرات و جنس مبارزات گاندی رخ داد نوعی بی تفاوتی یا کناره گیری از جامعه نبود. این سکوت خود نوعی بیان بود که صدایش از هر اعتراض خشن یا فریادی بلندتر و رساتر بود. لذا سکوت به مثابه بیان اعتراض اجتماعی خود نوعی از بیانگری و حتی مبارزه مترقی بشری است که بنمایه های معنوی شرقی را به سیاست متجددانه و پیشرو پیوند می زند.

سهراب شکیب / جام جم